

# شاهنامه

## در جامعهٔ عشایری بختیاری جنبه‌های مردم‌شناسانهٔ پهلوان و پهلوانی

مؤلف: پدram خسرو نژاد

مترجم: علی اصغر سلحشور، سیدمصطفی داشاد



تصویرگر: وحید خاتمی

## اشاره

شاهنامه یا «کتاب شاهان» نوشته ابوالقاسم فردوسی<sup>۱</sup> طولانی‌ترین کتاب شعر حماسی است که تاکنون توسط یک نفر سروده شده است. این حماسه تاریخ ایران (پارس) را از زمان نخستین پادشاه، یعنی کیومرث، که فرمان‌روایی‌اش را در روزگار آغازین بنیاد نهاد، تا شکست ایرانیان از اعراب مسلمان در اوایل قرن ۷ میلادی روایت می‌کند. فردوسی در سال ۳۲۹ هجری قمری زاده شد و در سال ۴۱۶ از دنیا رفت. بنابراین او سرودن کتابش را چهار قرن پس از فروپاشی شاهنشاهی باستانی ساسانی و آمدن اسلام به ایران آغاز کرد. (Davis:1992)

شاهنامه فردوسی آمیزه‌ای از اسطوره، تاریخ، ادبیات، هنر و تبلیغات و حماسه‌ای است که جنبه‌ها و نمودهای بی‌شمار فرهنگی ایرانی را بیان و انتشار می‌کند. این اثر عظیم در قالب حدود ۶۰ هزار بیت سروده شده است و از این نظر بیش از هفت برابر کتاب ایلید هومر حجم دارد (Melville pers. Comm. Sept. 2005). می‌توان گفت که سودمندترین و با نفوذترین نوشته ادبی در قرون میانه اسلامی که به احیای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کمک شایانی کرده حماسه فردوسی است. شاهنامه به‌ویژه از نظر زنده نگه داشتن میراث باستانی ارزشمند ایران، به درون جامعه ایرانی نفوذ کرده است. رویدادهای حماسی شاهنامه به محدوده جغرافیایی ایران کنونی نمی‌شود، بلکه مردمانی چون افغان‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و قرقیزها را نیز در بر می‌گیرد.

به منظور درک آنچه شاهنامه به ارث برده و آنچه فردوسی بر آن افزوده است، باید نسبت به سنت‌های شفاهی و نوشتاری نهفته در این کتاب، به‌عنوان بخشی از فرایند انتقال داستان‌ها و افسانه‌های ملی، آگاهی داشته باشیم. در حالی که سنت نوشتاری و مکتوب شاهنامه به‌صورت گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است، اما در سنت شفاهی آن به معنای دقیق بررسی و مورد کنکاش واقع نشده است (Davis, 1996:48-57). ماهیت سنت شفاهی هیچ‌گاه مخالف شرط لازم بودن این نوع سنت مانند آنچه در کتاب فردوسی موجود است، نمی‌باشد، اما از طرف دیگر چنین فرضی به‌طور حتم نمی‌تواند مسلم انگاشته شود و ابهام منشأ شاهنامه غیرقابل حل باقی می‌ماند. مری بویس خاطر نشان می‌سازد که سنت‌های

شفاهی زبان فارسی با جمع‌آوری و پیوند لایه‌های مختلف داستان‌ها و روایت‌ها، نقش مهمی در انتقال افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایفا می‌کنند و تأثیر آن‌ها بر شکل و وضعیت حماسه‌های پارسی باستان و میانه آشکار است. (۱۰۴۵:۱۹۵۷) اولگا داویدسون با این استدلال که فردوسی نه تنها سنت شفاهی ایران قدیم را به ارث برد، بلکه اشعار شفاهی پارسی جدید را هم از نو و در قالب شاعر شفاهی ایجاد کرد، معتقد است که شاهنامه دارای بافتی شفاهی است. البته در این مقاله ما قصد نداریم در مورد شاهنامه به‌عنوان حماسه‌ای شفاهی بحث کنیم، اما می‌گوییم هرچند این اثر متنی نوشته و مکتوب است، ولی به‌نظر می‌رسد به‌صورت غیرمستقیم از سنت‌های شفاهی متأثر شده است. در حالی که حدود ده قرن از سرایش این اثر ارزشمند و یادمان جاویدان فردوسی می‌گذرد، حماسه‌های پهلوانی و داستانی آن هنوز منبع اصلی داستان‌گویی در ایران به حساب می‌آید.<sup>۲</sup> تمرکز بر جنبه‌های عملکردی شاهنامه‌خوانی به‌عنوان تجربه دست اول از یک سنت شفاهی زنده محسوب می‌شود. به‌عنوان مطالعه موردی، ما شاهنامه‌خوانی در میان قوم بختیاری را در این مقاله مورد بررسی قرار داده‌ایم.<sup>۳</sup>

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه، ابوالقاسم حسن فردوسی، عشایر، بختیاری‌ها

## عشایر و کوچ‌روهای بختیاری

از حدود ۹۰ سال قبل جامعه ایران دستخوش تغییراتی بنیادی گردید که به‌ویژه در میان گروه‌های کوچ‌رو بیشتر قابل ملاحظه بود. این تغییرات بیشتر ناشی از سیاست‌هایی بود که توسط دولت مرکزی ایران اعمال شد و به روش زندگی کوچ‌روی حساسیت نشان می‌داد. علاوه بر آن به‌نظر عامل مهم دیگری که در تسریع این فرایند دخالت داشت، جریان مدرنیزه کردن ایران در طول قرن گذشته بود. به‌همین دلیل هرگونه پژوهش و تحقیقی که در راه به‌دست آوردن اطلاعات و محافظت از تاریخ جوامع عشایری و کوچ‌روی ایران کمک کند، امروزه از اهمیت فراوانی برخوردار است (Khosronejad, 2006:23).

بختیاری‌ها یکی از ایلات مهم ایران هستند که ارتباطات طولانی مدت با دیگر ایلات و عشایر داشته‌اند و در سه قرن گذشته تأثیر زیادی بر

حیات سیاسی کشور ایران به جا نهاده‌اند (Garth-wait, 1983:17-46). با این وجود، در تاریخ ایران همیشه فقط به تعدادی از شخصیت‌های برجسته بختیاری‌ها چون **سردار اسعد**<sup>۱</sup> و **سردار مظفر** و... توجه شده و کمتر به خود اقوام کوچ‌رو و عشایر بختیاری‌ها پرداخته‌اند (Khosronejad, 2006).

بخشی از مردمان کوچ‌روی بختیاری در جنوب غرب زاگرس<sup>۲</sup>، در شمال خوزستان، زندگی می‌کنند. اینان در سال دوبار بین مراتع زمستانی و تابستانی خود کوچ می‌کنند (Ibid)، در واقع بهار آنجا را ترک می‌کنند و پاییز دوباره به آن باز می‌گردند. بختیاری‌ها از اقوام لر، مسلمان و شیعه دوازده امامی هستند (Brooks, 2002:11-91).

پژوهش نگارنده بر مناطق جنوب غربی در جلگه مرتفع لالی<sup>۳</sup> در استان چهارمحال و بختیاری متمرکز شده است. بخش بزرگی از زاگرس از نظر تاریخی به دو قسمت تقسیم می‌شود که عبارت است از: **لر کوچک** و **لر بزرگ** (Digard, 2002:49-89). کوهستان‌ها، متشکل از مرز شمال و شمال شرقی خوزستان، در فهم روند تکاملی و پیشرفت فرایند کشاورزی ایران بسیار حائز اهمیت است. منطقه از نظر اقتصاد ترکیبی، با تمرکز بر دامداری، بسیار ایده‌آل است. دره‌ها با دامنه‌های بسیار حاصلخیز و فراوانی منابع آبی شرایط بسیار مساعدی را برای ترکیبی از فعالیت کشاورزی گسترده به همراه شبنانی و کوچ‌روی فراهم نموده است (Zagarell, 1982).

## بختیاری‌ها و شاهنامه

**سراوستن هنری لایارد** (۱۸۱۷-۹۴) دیپلمات و باستان‌شناس بریتانیایی، از معدود خارجیانی است که اطلاعات درستی را در مورد عشایر بختیاری، سبک زندگی، سنت‌ها و عقاید آن‌ها در اختیار ما قرار داده است (Layard, 1894:1.0 105). او همچنین تنها فردی است که جزئیات دقیقی را در مورد شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در میان بختیاری‌ها در دسترس قرار داده است به طوری که ما هیچ اطلاعات و شواهدی در مورد دیگر جوامع عشایری و کوچ‌روی ایران، که از شاهنامه به صورت منظم در زندگی روزانه‌شان و به‌ویژه در طول جنگ‌هایشان استفاده می‌کرده‌اند، نداریم. لایارد در مورد شیوه صحبت کردن و گویش محلی بختیاری می‌گوید: «آن‌ها به

## سراوستن هنری لایارد تنها فردی است که جزئیات دقیقی را در مورد شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در میان بختیاری‌ها در دسترس قرار داده است

زبان فارسی که عموماً با نام لری شناخته شده است صحبت می‌کنند. لری در واقع شاخه‌ای از پارسی اصیل باستان است که واژگان عربی و ترکی به آن راه نیافته است. آن‌ها فارسی قدیم یا زبان پارسی باستان را حفظ کرده‌اند. زبان آن‌ها بیشترین شباهت را به زبان شاهنامه دارد تا به آثار شاعران پارسی متأخرتر و ادبیات فارسی جدید و معاصر.» (Ibid:162).

در بخش دیگری از دفتر یادداشت‌های روزانه‌اش در مورد شاهنامه، او می‌نویسد: «شفیع خان یکی از معدود افراد ایل بختیاری بود که می‌توانست بخواند و بنویسد. او بخش قابل توجهی از شاهنامه و دیگر اشعار شاعران بزرگ فارسی را از بر می‌خواند و با روحیه شاد و انبساط خاطر درحالی که با هم در حال سواری بودیم، ابیاتی را می‌خواند.» (Ibid:132).

وی در بخش دیگر، در مورد اهمیت شاهنامه‌خوانی در قبل از جنگ و در جریان جنگ خاطر نشان می‌سازد:

«اردوی محمدتقی‌خان منطقه بزرگی را در بر می‌گرفت. او نیرویی در حدود ۸۰۰۰ مرد را جمع کرده بود که شامل سواره‌نظام و پیاده‌نظام می‌شد. آن‌ها همواره در موقعیت جنگی قرار داشتند و تفنگ‌هایشان دائماً برای شلیک کردن آماده بود. همواره خطر را نزدیک می‌دیدند و رقص‌هایشان رقص‌های حماسی و بانگ‌ها و فریادهایشان آوازهای جنگی بود. من بارها در طول اردوی محمدتقی‌خان شاهد تأثیر شعر بر مردانی بودم که در میدان جنگ هیچ ترسی نشان نمی‌دادند و کاملاً آماده بودند تا با کمترین انگیزه و محرکی وارد میدان شوند. آن‌ها روزها تا دیروقت سرپا ایستاده بودند و شب‌هنگام دایره‌ای را دور محمدتقی‌خان، که روی قالی‌اش نشسته بود و در مقابل او آتش شعله‌ور قرار داشت، تشکیل می‌دادند. این آتش شعله‌ور و سهمگین به سیمای بی‌باکانه آن‌ها بیش از آنکه حالت انسانی بدهد، حالت خدایی و اسطوره‌ای می‌بخشید. آن‌ها با اشتیاق تمام به شفیع‌خان که در کنار خان نشسته بود و در حال خواندن بخش‌هایی از شاهنامه در وصف کردار و قهرمانی‌های رستم، پهلوان اسطوره‌ای ایران، با صدای بلند و به صورت آهنگین بود، گوش می‌دادند» (Ibid:211).

لایارد همچنین در مورد صحنه‌های خاصی از شاهنامه که در مورد فرماندهان، نبرد تن به تن و فرزاندگی و حکمت بوده و چگونگی اهمیت آن برای



بختیاری‌ها چنین خاطر نشان می‌سازد:

«گاهی اوقات یک نفر از شاعران یا آوازخوانانی که مدام از اردوگاهی به اردوگاه دیگر در رفت و آمد هستند، در میان قبایل با صدای بلند اشعاری را به افتخار خان و رئیس ایل، در ارتباط با اینکه چگونه او (خان) دشمنانش را در میدان نبرد و جنگ تن به تن شکست داده، آبی و بدون لحظه‌ای اندیشه می‌خواند؛ او برخواست تا با دلآوری، فرزنگی، عدالت و خیرخواهی‌اش نسبت به بیچارگان، رهبری به عنوان رئیس و خان [کلمه گم شده است؟] باشد. هیجان این مردان بی‌باک هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. وقتی کارهای شگفت‌انگیز رستم که چگونه با یک ضربه شمشیرش اسب و سوارکار را به دو نیم می‌کند و یا چگونه به تنهایی لشکری از دشمن را شکست می‌دهد، توصیف می‌شود، چهره‌های مضمم آن‌ها، جسورانه‌تر و بی‌باکانه‌تر می‌گردد. آن‌ها بانگ برمی‌آورند و شمشیرهایشان را بیرون می‌کشند و با دشمنان خیالی مبارزه می‌کنند» (Ibid).

لایارد، در نهایت، به‌عنوان نکته‌ای مهم برای این مبحث، خاطر نشان می‌سازد:

«وقتی شاعر از مرگ یکی از پهلوانان مورد علاقه‌شان صحبت می‌کند، آن‌ها شروع به گریه و زاری می‌کنند و با مشت به سینه‌هایشان می‌کوبند و ناله‌های سوزناک سر می‌دهند و بر کسی که باعث و بانی این کار بوده لعنت و نفرین می‌فرستند» (Ibid).

## بختیاری‌ها و مرگ

مرگ و مراسم تدفین در میان بختیاری‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. مرگ یکی از اعضای خانواده در ایل تنها یک رویداد منجر به سوگواری در میان بستگان مرحوم به حساب نمی‌آید، بلکه از وظایف اخلاقی و اجتماعی همه افراد ایل است که از نظر فرهنگی در قالب مراسم تدفین و ترحیم خود را نشان دهند. (Khosronejad, 2006).

وقتی شخصی می‌میرد، در واقع مراسم ختم او از همان لحظه مرگ وی آغاز می‌گردد و ممکن است برای چندین هفته و حتی یک سال به درازا بکشد. بستگان زنده از یک سو در پی دل‌کندن از مرده‌اند و از سوی دیگر می‌خواهند این ارتباط طولانی همچنان وجود داشته باشد. بستگان نزدیک مرده در طول مراسم نسبت به میهمانان و حضار احترام ویژه‌ای دارند و قبل از به خاکسپاری مرده به جسد

توجه زیادی نشان می‌دهند. این بستگان همچنین نسبت به جایگاه و مقام سوگواران برای خود تعهد و الزام اجتماعی قائل هستند و ناراحتی و سوگواری خود را در جمع ابراز می‌دارند. بنابراین در بسیاری از بخش‌های فولکلور بختیاری، سوگواری‌ها، زندگی مردم و واقعیت‌های جامعه‌ای را که این سوگواری‌ها در آن وجود دارد منعکس می‌کند (Vahman and Asatarian, 1991; 1995:26-27).

امروزه در مراسم مردان و خوانین بزرگ ایل بختیاری، هنوز می‌توان برخی سنت‌های قدیمی را که در مناطق دیگر ایران از بین رفته است مشاهده کرد (Khosronejad, 2001:56-75). همسر، دختر، خواهر و مادر شخص متوفی، گیس‌های خود را می‌برند، صورت خود را زخمی می‌کنند و «گاگریو» که نوعی سوگواری سنتی است سر می‌دهند: (Khosronejad, 2005). مردان نیز با لباس سنتی، تفنگ‌های خود را بیرون می‌آورند و به احترام و یاد بزرگ و خان خود تیراندازی می‌کنند. شمال (نوازندگان سنتی) چپی (موسیقی‌ساز چپ)، یا موسیقی سنتی بختیاری در مراسم تدفین می‌نوازند؛ مرد مجرب و متخصصی شروع به مرثیه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی می‌کند (Khosronejad, 2001:60). مردی که به مرده





نزدیک است، به صورت سنتی لباس می پوشد و مادیان سفیدی را که مزین به نوارهای رنگی است و تفنگ‌ها و سلاح‌های متوفی را با خود حمل می کند، تا نزدیکی مافه - گه (بنای یادبود مکهبی مشخص) می آورد. در شب اول قبر آتشی را بر مقبره تازه گذشته روشن می کنند که تا صبح می سوزد (Ibid:59).

### شاهنامه خوانی

«سرود خوانی» و «شاهنامه خوانی» نام آوازه‌هایی هستند که توسط خوانندگان حرفه‌ای به منظور عزاداری برای خان و مرد محبوب ایل خوانده می شوند (Ibid:61). مصاحبه‌هایی که با مردم بختیاری ترتیب داده شد و نیز تجزیه و تحلیل داستان‌هایی که آوازه‌خوانان مجرب انتخاب می کنند، دلالت بر این نکته دارد که در گذشته این آوازه‌ها منحصراً برای مردان بزرگ ایل، کسانی که شجاعت و دلآوری زیادی از خود نشان می دادند و یا از پایگاه اجتماعی مهمی برخوردار بودند خوانده می شده است.<sup>۱۰</sup>

شاهنامه خوانی به مثابه روشی برای مرثیه و سوگواری، پدیده‌ای است که نمی توان منشأ آن را در میان بختیاری‌ها مشخص ساخت (Khosronejad, 2005). بر اساس اظهارات لایارد، می توان استدلال کرد که شاهنامه و شاهنامه خوانی در میان بختیاری‌ها کارکرد اجتماعی بسیار ویژه‌ای داشته است که امروزه از تک خوانی یا موسیقی جنگ (سرود) به سوگواری (شاهنامه خوانی) تغییر شکل داده است (Layard, 1894:13-211). نسخه شاهنامه‌ای که بختیاری‌ها بر پایه آن آواز مربوط به سوگواری را تنظیم می کنند به طور کلی با نسخه موجود شاهنامه

فردوسی متفاوت است. آوازه‌خوانان قسمت‌هایی از متن اصلی شاهنامه فردوسی را انتخاب می کنند و خودشان نیز ابیات جدیدی به اول، وسط و آخر آن اضافه می کنند. همه آوازه‌خوانان دفترچه‌ای دارند که بخش‌هایی از شاهنامه را در آن یادداشت کرده‌اند و عمدتاً شامل ابیاتی است که در میان خودشان رایج است.<sup>۱۱</sup> سپس خوانندگان ابیات جدیدی را براساس شکل و سبک شاهنامه در وصف خصلت‌های شخصی متوفی، ایل و طایفه، دین و اعتقادش و یا اطلاعاتی که خانواده متوفی به آن‌ها می دهد، تنظیم می کنند.<sup>۱۲</sup> از این اشعار جدید به سبک شاهنامه می توان مفهوم پهلوان و پهلوانی را ادراک و استنباط نمود. در این نوع از سوگواری‌ها می توان همیشه رد پای اشعار شاهنامه فردوسی را تشخیص داد.

اشعار مربوط به سوگواری در شاهنامه بختیاری، اکثراً صحنه‌هایی را که از نظر سنت مهم هستند توصیف می کنند. باید خاطر نشان ساخت که سبک زندگی کوچ‌نشینی به ناچار مسئولیت‌های مشخصی چون رسیدگی به امور ایل، دفاع از زن و بچه در برابر حیوانات و دزدان و مراقبت از احشام را برعهده مردان ایل نهاده است. و این‌ها وظایفی است که در نهاد این جامعه ماندگار و تثبیت شده است (Brooks, 2002:91-97). امروزه می توان چنین صحنه‌هایی را در اشعار شاهنامه، که به صورت سوگواری و مرثیه در میان بختیاری‌ها بازگو می شود، شناسایی کرد.

صحنه‌های جنگی چون، نبرد پهلوانان، خان‌ها و ایلات با دشمنان، حیوانات وحشی و طبیعت، از رایج‌ترین موضوعات مربوط به شاهنامه خوانی محسوب می شوند. بنابراین ما در بافتی از آداب و رسوم و سنت‌های مربوط به تدفین قرار داریم و چیزی که باید انتظار داشت این است که در پایان، پهلوان ما خواهد مرد. اشعار، با متوفی (پهلوانان، خان‌ها) شروع می شوند و در مورد آن‌ها صحبت می کنند و گاهی اوقات مناظره یا گفت‌وگویی بسیار گیرا و احساسی میان خواننده و متوفی به وجود می آید.

### برآمد

اندیشه تدفین و رستاخیر نمادین موضوعی قدیمی و مشخص در جامعه بختیاری به حساب می آید، به همان اندازه که یاد و خاطره‌های فردزنده

## سرود خوانی و شاهنامه خوانی نام آوازهایی هستند که توسط خوانندگان حرفه‌ای به منظور عزاداری برای خان و مرد محبوب می‌شوند

دارایی، جایگاه و اعتبار اجتماعی بختیاری‌ها نیست، بلکه بدون هیچ اغمازی در مورد تشریفات و مراسم‌های مذهبی، باورها، عقاید و حتی در مورد اشخاص و به خصوص افرادی که به سوگواری می‌پردازند، نیز اطلاعات سودمندی را در بر دارند.

### برخی از اشعار مرتبط با شاهنامه خوانی (بدون ویرایش)

سراینده: بهروز احمدی، مسجدسلیمان، ۲۰۰۴.  
سُرایند یکی قصهٔ دردناک  
که شیران جنگی بختند به خاک  
ز شیران اگر من حکایت کنم  
به دفتر دویست سر روایت کنم  
چو بیشه تهی گشت از نره شیر  
شغالان درآیند به بیشه دلیر  
که ای پهلوان زاده بچه شیر  
نزاید دگر چو تو شیرمرد و دلیر  
ز دست تهی بر نیاید هنر  
اگر بشکند گردن شیر نر  
به که، شیر لرزد ز نامت هنوز  
چه فرقت که پیشت شب است یا که روز  
کنم جست و جوی را اسپانشان  
دهد بوی غیرت جای اطراشان

#### پی‌نوشت‌ها

۱. فردوسی، اهل توس خراسان در شمال شرق ایران بود.
۲. به دلیل مزیت‌های این شاهکار ادبی و برتری و استیلای فارسی در منطقه، سنت‌های نقالی و نیز شاهنامه خوانی به صورت کلی در فارسی جدید شکل گرفت (نقالی نوعی سنت داستان‌گویی ایرانی است که در آن روایت‌های حماسی و مذهبی به شکل‌های گفتاری و نوشتاری منتقل می‌شده است). در مورد نقالی، بنگرید Dustkhah 1966:73-88; Kazem 1975:142:48, Page 1977 در مورد شاهنامه خوانی بنگرید Lesan 1975:2-16. و در مورد داستان‌گویی در ایران بنگرید Page 1979:195-215.
۳. در کنار تحقیقات میدانی در ایران، افراد و مؤسسات دانشگاهی زیادی در زمانی بیشتر از چهار سال نگارنده را در جمع‌آوری اطلاعات برای استفاده در این مقاله کمک کردند. لازم می‌دانم قدر دانی خودم را از این افراد داشته باشم: دکتر Henry T. Wright و بخش مردم‌شناسی دانشگاه میشیگان، پروفیسور Gene R. Garthwaite و بخش تاریخ کالج دارتموس (Dartmouth) و در ارتباط با مطالعه جوامع ایرانی، دکتر J. P. Digard استاد راهنمای پایان‌نامه دکترای نگارنده و سرانجام مرکز تحقیقات آزمایشگاهی CNRS/Monde Iranien, Paris.
۴. حاجی علی قلی خان سردار اسعد، یکی از سران برجسته ایل بختیاری است. برای اطلاعات بیشتر در مورد او و دیگر سران بزرگ بختیاری، بنگرید: Digard and Saaidi Sirjani 1935:543-51.
۵. بخش مرکزی کوه‌های زاگرس. در مورد کوه‌های زاگرس، بنگرید: Ehlers 1935:551-52; Zagarell 1982.
۶. عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۱۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه شمالی و طول جغرافیایی ۴۹ درجه و ۵ دقیقه و ۳۷ ثانیه شرقی و ارتفاع از سطح دریا در حدود ۳۳۹ متر. منطقه‌ای که نواحی شمال خوزستان در نزدیکی

نگه داشته می‌شود. تأکید و تکیه شاهنامه خوانی بر تغییر شکل حافظه به سوی حکایت و روایت قرار می‌گیرد. بنابراین با تحقیقات مردم‌شناختی، ما باید نسبت به ارتباطات روایی شناختی که نیازمند رعایت ساختاری‌روایی است، حساس شویم و توانایی لازم برای تفسیر تجاربی چون تصورات الگویی و شماتیک را داشته باشیم. در واقع، تبدیل خاطره به روایت، ارتباطات تجربه اصلی را سست می‌کند و درست مانند متون نوشتاری است که اطلاعات مستقل و در دسترس را از الهام اولیه نویسنده تفکیک می‌سازد. بختیاری‌ها در صدد ادامه دادن سنت‌های دلاوری و «مردانگی» از طریق شاهنامه خوانی هستند و این دیگران را تشویق می‌سازد تا تصدیق کنند که مردان ایل بختیاری، نوادگان همان جنگجویان بزرگی‌اند که دیگر زنده نیستند.

در نبود سنت نوشتاری و مکتوب در ایل بختیاری، سنت‌های شفاهی ایل وسیله‌ای هستند که با استفاده از آن، این جامعه گذشته خود را سامان می‌دهد. اشعار و آداب و رسوم مرتبط با سنت‌های تدفین اهمیت بیشتری در ثبت رویدادهای تاریخی دارند و به بازسازی بخش‌هایی از هویت بختیاری کمک می‌کنند. برای آن‌ها مرگ تنها پدیده‌ای شخصی نیست، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی است که در آن خانواده و اجتماع تا صبح بیدار می‌مانند و مراسم مرتبط با تدفین و تشییع را انجام می‌دهند. بنابراین این مراسم‌ها، ارتباطات از هم گسسته را دوباره بازسازی و محکم می‌سازد و مجدداً بر استمرار و انسجام اجتماعی تأکید می‌کند. همچنین مرگ با تشریفات خاصی همراه است و اهمیت زیادی دارد.

شاهنامه خوانی در جامعه بختیاری باعث شده تا خانواده‌ها و طایفه‌ها به هم نزدیک‌تر شوند و لذا تقویت انسجام اجتماعی را در پی دارد. کارکرد اجتماعی شاهنامه خوانی تنها به مرگ افراد محدود نمی‌شود، بلکه این تجربه‌های فرهنگی، سطح بالایی از هیجانات و احساس و استحکام پیوندهای اجتماعی را به وجود می‌آورد.

با ادامه روند تحقیقات در مورد مراسم‌های سوگواری جامعه کنونی بختیاری، می‌توان به شواهد زیاد قوم‌نگاری و مردم‌شناختی دست یافت که این مدارک برای انسان‌شناسان علاقه‌مند به زندگی جوامع کوچک و عشایری در ایران بسیار مفید است. این شواهد تنها اطلاعاتی در مورد



## صحنه‌های جنگی چون، نبرد پهلوانان، خان‌ها و ایلات با دشمنان، حیوانات وحشی و طبیعت، از رایج‌ترین موضوعات مربوط به شاهنامه خوانی محسوب می‌شوند

9. Ehlers, E. 1935. "Bakhtiari Mountains", *EI*, vol. III: 551-53.
10. Garthwaite, G.R. 1983. *Khans and Shahs: A documentary of the Bakhtiari in Iran*, pp. 17-46. Cambridge University Press.
11. Kazem, S. 1975. "Naqqali va Shahnameh khani", *Honar va mardom*, nos. 153/154: 142-48.
12. Khosronejad, P. 2001. *U'Etude et l'analyse des lions tombaux en pierre dans les societees nomades bakhtiaris de l'Iran*, Memorie de D.E.A. Ecole Pratique des Hautes Etudes, Sorbonne.
13. 2005. *The Missing: Material culture, Spiritual and Personal Loss in Traditional Lamentation*. Paper presented at seventh BIPS workshop, Cambridge. Abstract published in BIPS Newsletter 2005.
14. ----- . 2006. "learning About the Nomads in Iran Through their Material Culture and Oral Traditions of Death and Dying", *Anthropology News*, vol. 47, no. 3, p.23.
15. ----- . 2006. in press. "Where is my place? Be an Ethnographer in Women Lamentation Ceremonies", *Anthropology News*, vol. 47, no. 4 (in press).
16. t Layard, A.H.A 1846. "Description of the Province of Khuzistan", *Journal of the Royal Geographical Society of London*, vol. 16; 1-105.
17. 1894. *Persia, Susiana, And Babylonia: Including A Residence Among the Bakhtiari and Other Wild Tribes Before The Discovery of Ninneveh*. John Murray, London.
18. Lesan, H. 1975. "Shahnameh khani", *HM*, vol. 14, nos. 159/160:2-16.
19. Lorimer. D.L.R. 1954. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: I", *BSOAS*, vol. 16, no. 3: 542-55.
20. ----- . 1955. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: II: Specimens of Bakhtiari Verse", *BSOAS*, vol. 17, no. 1:92-110.
21. ----- . 1963. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: III: Future Specimens", *BSOAS*, vol. 26, no. 1: 55-68.
22. Melville, Ch. September 2005. *The Shahnama*. <http://shahnama.caret.com.ac.uk/theShahnama.php>
23. Page, M. 1977. "Naqqali and Ferdowsi: Creativity in the Iranian National Tradition". PhD. dissertation, University of Pennsylvania.
24. ----- . 1979. "Professional Storytelling in Iran: Transmission and Practice", *Iranian Studies*, vol. XII, nos. 3-4: 195-215.
25. Vanman, F. and Asatryan, G. 1991. *West Iranian Dialect Materials, II: Short-Stories of the Bakhtiaris*. Museum Tusulanum Press, University of Copenhagen.
26. ----- . 1995. *Poetry of the Bakhtiari: Love poems, Wedding Songs, Lullabies, Laments with Introduction, Translation & Notes*, pp. 26-27. The Royal Danish Academy of Science and Letters. Munksgard, Copenhagen.
27. Zagarell, A. 1982. *The Prehistory of the Northeast Bakhtiari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of Life*. Wiesbaden.

مسجد سلیمان و کوهرنگ [عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۵ ثانیه شمالی و طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۷ دقیقه و ۱۷ ثانیه شرقی و حدود ۲۲۸۲ متر ارتفاع از سطح آب‌های آزاد]. را در بر می‌گیرد.

۷. در مورد گویش بختیاری بنگرید:

۸. Lorimer 1954:542-55; 1955:92-110; 1963:55-68
۹. در اینجا فرصت را غنیمت می‌شمарم تا از آقای دکتر و همنام (F. Vahman) به خاطر مهمان‌نوازی در مدت اقامت نگارنده در مؤسسه آموزشی‌اش در دانمارک و نیز ابراز لطف او در بخشیدن دو کتاب از کتابخانه شخصی‌اش سپاس‌گزاری کنم.
۹. فردوسی ترکیبات موسیقایی زیادی را در شاهنامه بیان می‌دارد که از آن میان می‌توان به سرود و ترانه اشاره داشت. سرود نوعی موسیقی است که معنا و مفهوم مذهبی ندارد و شامل انواع مشخصی مانند موسیقی درباری، موسیقی نظامی، موسیقی اجرا شده در محاکم ابتدایی و در خانه‌ها اشراف می‌شود. موسیقی نواخته شده در دربار با نام خسروانی شناخته می‌شود. موضوعات چنین ترکیباتی منحصر بر زندگی شاهان تمرکز دارند.
۱۰. اطلاعات به‌دست آمده از طریق مصاحبه‌های شخصی و تحقیق میدانی انجام گرفت.
۱۱. اطلاعات این بخش به واسطه کار شخصی و میدانی و مطالعات یکی از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین شاهنامه‌خوانان به‌نام استاد بهروز احمدی در مسجد سلیمان به‌دست آمد. لازم می‌دانم سپاس‌گزاری خود را از او به خاطر لطف و صبری که در طول مدت اقامت نگارنده در خانه‌اش و نیز اطلاعات ارزشمند و مهم او در مورد شاهنامه و سوگواری‌های سنتی قوم بختیاری، ابراز دارم.
۱۲. اطلاعات این بخش به روش مطالعه میدانی، شخصی و تجزیه و تحلیل اشعار مرتبط با سوگواری‌ها صورت پذیرفت.

### bibliography

1. Boyce, M. 1957. The Parthian Gozan and Iranian Minstrel Tradition, *JRAS*; 10-45.
2. Brooks, D. 2002. Sacred Spaces and Potent Places in the Bakhtiari Moimtains in *The Nomadic People of Iran*, ed. R. Tapper and J. Thompson, pp. 91-101. Azimuth Edition, U.K.
3. Davidson, O. 2000. *Comparative Literature and Classical Persian Poetic: Seven Essays*. Costa Mesa, California, Mazda Publisher.
4. Davis, D. 1992. *Epic and Sediton: The Case of Ferdowsi's Shahname*. Fayetteville, University of Arkansas Press.
5. 1996. "The Problem of Ferdowsi's Sources", *JAOS* 116 no. 1:48-57.
6. Digard, J.P. 2002. "The Bakhtiari", in *The Nomadic People of Iran*, ed. R. Tapper and J. Thompson, pp. 49-89. Azimuth Edition. U.K.
7. ----- . and Sadidi Sijani, A. 1935 "Bakhtiari Chefs", *EI*, vol. III: 543-51.
8. Dustkhah, J. 1966. *Naqqali, honar-e dastansarayie me Hi*, vol. 3, pp. 73-88. Jong.